

الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ (سَلَّمَ) يَدَأُ فِي صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ وَ لَيْالِهِ وَ أَيَامِهِ بُخُوعاً لَكَ فِي إِكْرَامِهِ وَ إِعْظَامِهِ إِلَى مَحَلِّ حِمَامِهِ.
اللَّهُمَّ فَاعِنَّا عَلَى الْإِسْتِنَانِ بِسُنَّتِهِ فِيهِ وَ نَيْلِ الشَّفَاعَةِ لَدَيْهِ.
اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْهُ لِي شَفِيعاً مُشْفِعاً وَ طَرِيقاً إِلَيْكَ مَهْيَعاً.
وَ اجْعَلْنِي لَهُ مُتَّبِعاً حَتَّى أَلْقَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِّي رَاضِياً وَ عَن ذُنُوبِي غَاضِياً.

این همه احادیث فراوان و گوناگون از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين عليه السلام درباره عاشورا و قیام امام حسين و زنده نگاه داشتن آن رسیده است و آن همه ذکر ثواب و فضیلت برای احیاء این مراسم، برای احیاء آرمان خورشیدی حسین است و از اینجاست که همه اُمت اسلام مُکلف اند که همواره عاشورا را زنده نگاه دارند و همه اقالیم قبله موظف اند که تالو این حماسه خورشیدی را در طنین پُر جلال آیات عدل و قسط همیشه درخشان و پرتو افشان حفظ کنند و با این پشتوانه سترک از همه ذلت ها و تسلیم ها برهند و به همه خواب ها و خمودگی ها پشت کنند و به همه عزت ها و آزادی ها برسند. مسلمانان جهان باید بیدار شوند و پرچم خونین عاشورا را برافرازند و پیوسته حلقه های این سلسله الهی را در معبر قرون و عصا به هم ببیوندند و آیات قرآن را با خون فرزندان قرآن تفسیر کنند و عدالت را هدف قرار دهند و ذلت ها را نپذیرند.

بخشی از کتاب قیام جاودانه، سخنی چند پیرامون عاشورا و آفاق آن، اثر مرحوم استاد محمدرضا حکیمی.

ماه روشنی اش، راه گرمی اش، راه هستی اش را و هویت اش را از خورشید می گیرد و ماه بدون خورشید به سکه ای سیاه می ماند که فاقد هویت و ارزش است. من به طفیلی حسین آمده ام و به عشق حسین زیسته ام. من آمده ام که عاشقی را به تجلی بنشینم و من آمده ام که دوست داشتن را معنا کنم اما آسمان عشق حسین بلندتر از آن است که پرنده عاشقی چون من بتواند بر آستان عظمت اش بال ارادت بسازد. بزرگترین موهبت خدای متعال در حق من این است که به من رخصت داده که تا حسین را دوست داشته باشم. عاشق حسین باشم و فدای حسین بشوم. مگر چند نفر در عالم به این افتخار که من رسیده ام نائل شده اند. چه کسی می تواند ادعا کند که داشتن یک آینه تمام نما از خداوند را آرزو ندارد و چه کسی دوست ندارد که خدایی ملموس و محسوس را در کنار خود داشته باشد. چه کسی به دنبال یک تجلی گاه تمام و کمال از خداوند بر روی زمین نمی گردد. حسین آینه تمام نمای خداوند است و من همه عمر تاکنون کوشیده ام تا آینه حسین بشوم و از خودم هیچ نداشته باشم و هیچ نباشم. از خودم خالی شوم و سرشار از حسین از خودم.

این در واقع از کتاب سقای آب و ادب استاد سید مهدی شجاعی که زبان حال حضرت ابوالفضل علیه السلام است. خُب سلام عرض می کنم به محضر همه حُصار ارجمند و اساتید و پژوهشگران و علاقمندان به حوزه مطالعات اسلامی و حدیث پژوهی و قرآن پژوهی و خدای متعال را شاکریم که در روزهای آغازین ماه مبارک شعبان که ماه ولایت و ماه امامت هست و مقدمه ای برای مهمانی خداوند است و میلاد سراسر نور و روشنی حضرت اباعبدالله علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام و حضرت امام سجاد (ع) و خُب در پیشرو هم نیمه شعبان و میلاد امام مهدی (عج) را داریم. من زمانی که از استاد محترم آقای دکتر مهدوی راد تابستان امسال بود که کتاب منتشر شد، عاجزانه خواهش کردم که منت بگذارند بر ما و برای این کتاب تشریف بیاورند نمی دانستم که جلسه ما مقارن با اعیاد شعبانیه می شود و چه حُسن تقارنی و شاید هم حکمت ش هم این بود که در این ایام نورانی اعیاد شعبانیه خدمت استاد باشیم و خُب بنده که خودم را علاقمند می دانم و نه متخصص در این حوزه با مقالات استاد مهدوی راد افق دیگری از حوزه سنت پژوهی و سیره پژوهی را تجربه کردم و آموختم و حالا قطعاً شاگرد خوبی نبودم ولی ایشان جزء اساتید مُسلم بنده بودند در حوزه سیره پژوهی مخصوصاً مقاله اسلام اُموی و بنیادها و آموزه های ایشان که من سال ها پیش هم خدمت شان عرض کردم که بسیار اُفق گشا بود در حوزه سیره پژوهی که در سال 91 در مجله آینه پژوهش منتشر شد و مقاله علی و قرآن که متناسب با مرکز تحقیقات امام علی و مباحث سیره پژوهی هم هست. به حضرت استاد مهدوی راد خوش آمد می گویم و

سپاسگزارم که دعوت ما را پذیرفتند، سلام علیکم و اون آیه قرآن که بنده در ابتدا خواندم که از سوره ضحی آیه 11 که "وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" حداقل در اندازه فهم خودم می دانم که باید نعمت حضور اساتیدی مثل آقای دکتر مهدوی راد را مُدام یادآوری کنیم هم برای خودمان و هم از خدای متعال تشکر کنیم از جهت حضور بزرگانی مثل استاد مهدوی راد. من در ابتدا برنامه گرامی می دارم یاد مرحوم آقای دکتر لسانی را که از اساتید علوم قرآن بودند و با پژوهشگاه هم همکاری داشتند و حُب برای همه ما تکان دهنده بود و خیر، خیر، عجیبی بود. آقای دکتر گرامی دوست گرامی به من یادآوری کردند که حتماً در آغاز جلسه طلب فاتحه ای برای ایشان بکنیم و انشالله که خداوند رحمت کنه و با صلوات بر محمد و آل محمد و ذکر فاتحه می توانیم جلسه را آغاز کنیم. بله در شب میلاد امام حسین بود که آقای محمد حسین مطهری به من پیام دادند که همسر مرحوم شهید مطهری هم شب میلاد امام حسین به رحمت خدا رفتند و برای این مرحومه و مرحوم استاد شهید مطهری که من می دانم استاد مهدوی راد به استاد مطهری، البته می دانم منظورم تا جایی را که می دانم نه اینکه همه اش را می دانم و تا جایی که می دانم ایشان خیلی ارادت و علاقه دارند و خداوند رحمت کنه مرحوم شهید مطهری و همسر گرامی شان را. بنده یک نکاتی هم درباره کتاب و این جلسات هم نوشته ام که ترجیح می دهم بعد از صحبت های استاد و توی اون گفتگوها به آن اشاره کنم. کتاب آفاق سنت استاد مهدوی راد به عنوان فرعی ای پژوهشی در تعریف، حُجّت و ابعاد و نقش آفرینی سنت در تفسیر قرآن به جامعه علمی، فرهنگی ما آمد و خیلی خوش آمد این کتاب و جای اش خالی بود و در محضر استاد هستیم و از بحث ایشان استفاده می کنیم. استاد در خدمت تان هستیم.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاه و السلام على رسول الله و على آله آل الله.

خیلی از حضرت آقای دکتر شجاعی سپاسگزارم که این زمینه را ایجاد کردند و من هم در آغاز سخن تبریک می گویم این ایام را که ایام پُر شکوهی است با تولد چهره های بی نظیر تاریخ بشریت حضرت اباعبدالله الحسین و حضرت ابوالفضل العباس و حضرت سجاد علیه السلام. طلب مغفرت می کنم برای دوست بسیار فرزانه و عزیز ما آقای دکتر مرحوم لسانی. آقای دکتر لسانی مرد بزرگی بود و اثرگذار هم بود و حق گرانی هم بر ذمه کسانی که در حوزه علوم قرآنی مخصوصاً تلاش می کنند دارند و مظلوم هم بود، یعنی واقعاً شان بیش از اون چیزی بود که در جامعه از ایشان شناخته شده بود و یا در جامعه شناخته می شد یا تأمل می شد و حریت های ویژه خودش را هم داشت و آزادی های را هم داشت و به خاطر همین آزادی های اش هم اون مظلومیت ها رقم خورد. مثلاً فرض کنید که ایشان مقاله علمی، پژوهشی با عناوین علمی، پژوهشی نداشت یا کم داشت و لذا حضورش یا استخدامش مشکل پیدا می کرد، حالا شاید اینها را خیلی ها خبر نداشته باشند. من این اندکی را می گویم و به بحث وارد می شوم، من یکبار نشستمدخل هایی که ایشان در دائره المعارف بزرگ اسلامی نوشته بودند در موضوعات قرآنی یک تعدادی ش را استخراج کردم و خیلی تلاش کردم که هم گونه های اش را از مجلات علمی، پژوهشی حالا دقیقاً همان گونه یا نزدیک به آن محتوا را پیدا کنم و یک تحلیلی نوشتم حدود سی و اندی صفحه که این نوشته های استاد به مراتب از این مقالاتی که در مجلات علمی پژوهشی چاپ شده علمی تر است، پژوهشی تر هست، محققانه تر است، مومنانه تر است و نشد. بعدها هم که یکی از بزرگواران در مسئولیت اونجا قرار گرفت معلوم شد که کل اون نوشته هم گم شده و من هم طبق معمول نسخه ای برای خودم نگه نمی دارم. از این جهت این مرد بزرگ واقعاً حیف شد یعنی قدرش شناخته نشد البته براساس روایاتی که ما داریم اینگونه کسان در ملکوت بزرگ نامیده می شوند چون برای خدا خواندن، برای خدا آموزاندند، برای خدا نوشتند و برای خدا تحقیق کردند. روایت داریم که "مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ ، دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا" اونجاها بزرگ اند و خدا رحمتش کنه و طبق معمول دنیا از این عبرت ها زیاد دارد. حُب من سعی می کنم درباره خود کتاب زیاد صحبت نکنم و به برخی از نتایجی که بهش رسیدم اونها را بگویم و دو، سه تا نکته را که بعضی های اش را بهش پرداخته ام و بعضی را هم نپرداختم اونها را هم یک کم باز بکنم و نمی دانم چقدر وقت خواهم داشت. گمان کنم سال 53 بود که یکی از اساتید بزرگ ما در یک بحثی که اون بحث را با توجه به حدیث و سنت می خواستند که پیگیری کنند گفتند که من از این جهت این موضوع را از این زاویه بهش می پردازم برای اینکه نقش سنت در فهم دین و تفسیر دین و ؟ تشهید؟ دین مغفول است و خیلی برای همه ما که اونجا نشسته بودیم عجیب بود و حالا من می خواهم که عرض کنم که نزدیک نیم قرن است که دارد می گذرد هنوز هم سنت به ما هی سنت مغفول است یعنی جایگاه سنت مغفول است و حدیث به عنوان گذارنده و ارائه دهنده و انتقال دهنده سنت به نسل ها نه تأمل دقیق و عالمانه ای باهاش شده و نه می شود بنابراین در کل وضعیت این جور است. توی این نوشته یک کم من بیشتر با این ماجرا آشنا شدم و شاید از نزدیک بیشتر لمس کردم این مظلومیت و این مغفولیت را. حُب اگر به صورت یک کار پژوهشی با یک زمان وسیع من این را می نوشتم این یک چیز دیگری می شد نه اینکه این مطالب در آن نمی آمد یعنی خیلی مفصل تر می شد و بعضی جاهای اش هم شاید فرق می کرد. ما هم از بد حادثه بالاخره یا نیک آن را خدا داند ما به دانشگاه آمدم و ما که دانشگاهی نبودیم. من گاهی به مزاح روز اول ورودم به دانشگاه الهیات را میگویم که یک قصه عجیب و غریبی است. حُب من دانشگاه ندیده بودم. من قبل از انقلاب با دانشجویان ارتباط داشتم در مسیر مبارزه و بیشتر هم با دانشگاهی که الان شده دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه ملی و بعضی از دوستان مان که چقدر جالبه اصفهانی هم بودند و داستان هایی داشت. حُب بالاخره به دانشگاه آمدم و ماجراهایی که بعد اتفاق افتاد اولین کسانی که من از حضورشان در درس ها و کلاس هایم بهره بردم، از حضور جدی و ؟ مستفیدانه؟ دقیق و درست همین حضرات بودند، سرکار خانم دکتر پارسا، خانم دکتر قبادی و بهتر است

بگویند این عزیزان خواهران بنده و اینها بودند و آقایان آقای فقهی زاده و یک آقای شجاعی داشتیم از نجف آباد که خیلی شیرین بود و وقتی که ارشدش را نوشت و خوب هم نوشت و رساله اش را هم خوب نوشت بهش گفتم انشاءالله وقت دکتری. گفت نه استاد، آبدآ، آبدآ. گفتم یعنی چی؟ گفت ببینید علم در خانواده ما دیپلم است و آخر آخرش دیپلم است و من شدم کارشناسی ارشد، نه بابا و واقعاً هم نرفت و کارشناسی ارشدش را که گرفت بعد رفت و دبیر شد و یک مدتی هم رئیس دبیرستان بود، اینها بودند. بعد از سال های سال یعنی حدود 14 سال که من در دانشگاه تربیت مدرس بودم و خدا رحمت کنه مرحوم آقای آینه وند را و به اصطلاح زمینه دانشیاری را چیده بود که هم زمان استخدام درست شود و هم دانشیاری و مرحوم آقای آذرنوش هم ارزیاب مجموعه مقالات ام بود که داستان های عجیبی دارد، ما از این مدارس بیرون می رویم می گفتند که یک طلبه را از مدرسه بیرون می کردند و نمی خواست بگوید که ما را بیرون کردند می گفت ما از این مدارس بیرون می رویم و مدرسه هم می گفت و مدرسه نمی گفت. ما را که از این تربیت مدرس بیرون می رویم بعد خدا رحمت کنه مرحوم آقای عمید را که با بزرگواری با همه انکار و استنکاری که من داشتم لطف فرمودند و من به دانشگاه تهران رفتم ولی اصلاً توی این فکر که بروم دانشیار و استاد بشوم، آقای دکتر نجارزادگان استادیاری و دانشیاری را زمینه های اش را آماده کرد و رفت و مقالات من را جمع کرد و من توی فکرش نبودم و وقتی رسید به مرحله ای که الزاماً بازنشسته می شدم چون سن ام از 65 داشت می گذشت و قانونش این است که دانشیار در این مرحله بازنشست بشود مگر اینکه استاد باشد. خُب دوستان به تکاپو افتادند و من هم خدا می داند که توی فکرش نبودم و اینها خودشان نشسته بودند که استاد یک کتاب کم دارد و حالا بگویم چی بنویسد. مثلاً یکی از دوستان گفته بود که سیر نگارش ها را بازنویسی کند و یکی گفته بود مجموعه مقالات تفصیلی قرن اول را و همین جوری تا خودشان به این نتیجه رسیده بودند که من مقاله سنت را بازنویسی کنم و این مقاله مال دانشنامه جهان اسلام بود که در اون جلد فکر کنم بلندترین مقاله دانشنامه است و این شد که نشستیم در یک فرصت نزدیک به یک سال و خیلی هم سرش اذیت شدم ولی خُب دیدم به قول عرب ها خیلی آرض عریضی دارد و پهنه پهنی دارد به قول ادباء نیشابوری ما، خیلی و؟ می نگنجد بحر اندر کوزی؟ ولی بالاخره شد و اونی که باید می شد، شد. من سه، چهار تا حساسیت داشتم که اینها را در حد اینجا آورده ام و بعضی اش را یک کم بیشتر بهش می پردازم مخصوصاً به لحاظ اینکه در آستانه میلاد امام حسین علیه السلام هستیم نمونه های عینی اش را و موضوعی که اونجا بهش نپرداختم و اینجا می پردازم از کربلا می آورم. یکی ش این بود که خود سنت را بفهمم ام که این به لحاظ لغوی و اصطلاحی با تکیه بر منابع دست اول و منابع اصیل و بنیادی و نه واسطه ها چیست. چون بسیار دیده و شنیده بودم که در بیان و بنان خاور شناسان اینگونه است که سنت فقط فعل است و عالمان و فاضل ان اهل سنت هم همچنان که اینجا نوشته ام و یک بخش زیادی شان هم این حرف را زده اند و هم ایرانی های خود ما هم کم و بیش، می خواستیم ببینیم که این واقعیت چیست. نکته ای که من بهش رسیدم بدون هیچ پیش داوری و به منابع کهن و ادبیات جاهلی مراجعه کردم واقعاً این حرف پایه ندارد و شاید بتوانم بگویم که از سست ترین حرف هایی است که زده شده است. یک فاضل لبنانی کار بسیار بزرگی کرده و آقای دکتر شهیدی را خدا رحمتش کنه یک وقتی توی این اندیشه بود، یکبار به من گفت که شنیدم توی اسرائیل که این کار را انجام دادند یا می خواهند انجام بدهند و حالا من به ایشان گفتم که نه؟ کویت؟ چه لغتی بسازیم براساس ادبیات جاهلی، یعنی یک لغتی درست کنیم با تلقی اون چیزی که شعری جاهلی داشته است یا نثر جاهلی داشته یا امثال جاهلی داشته. خدا رحمت کنه برگ نیسی را اون هم خیلی مظلومانه از دست رفت، ایشان داشتند یک لغت اینگونه داشت تنظیم می کرد که انبوه فیش های اش ماند و بعید است که دیگر کسی بتواند با اونها کاری انجام بدهد. این آقای عرب مجموعه ای از ابیات را که حدود 2500 تا از اونهایی که مطمئن است یعنی اثباتش امکان دارد چون می دانید درباره شعر جاهلی حرف زیاده و یک قسمت این حرف ها هم بی پایه است که اینها منحول است و قطعاً یاوه است نه اینکه همه اش منحول نیست، نه. دکتر عبدالرحمان بدوی

حالا چون شما علماء اهل فضل به اصطلاح آقای حکیمی بُرون حوزه ای هستید حتماً بیشتر از من بلد اید. دکتر عبدالرحمان بدوی نمی دانم در آخرهای عمرش یکی دو سال مانده به فوت شان یک کتاب شناسی نوشته است از پژوهش های خاورشناسان درباره ادبیات جاهلی موافقان و مخالفان و بین آیین ها و اونجا نشان داده کسانی که موید وجود ادبیات جاهلی هستند خیلی بیشتر از اونهای دیگری هستند و این کتاب شناسی قابل مطالعه است حالا اگر کسی به منابع اش هم دسترسی پیدا نکند خود اون کتاب شناسی را من دارم که کتاب شناسی مهمی است و خُب آقای آذرنوش را هم خدا رحمتش کنه هر چی به این طرف می آمد از اون طرف ترهای اش همین طوری چیزتر می شد. اون کار بسیار مهم ناصر الدین اسد کتاب "مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاریخیه" و این خبر خوش را هم به شما بدهم برای کسانی که دغدغه دارند و می شناسند کار "المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام" جواد علی همیشه حرف این بود که این بعد از اسلام هم دارد یا نه و یک جزوه کوچک 120 صفحه ای هم چاپ شده است و اخیراً یک بنده خدایی با توجه به آن چیزهایی که گوشه خانه مانده است و انشاءالله یک پولی هم از یک جایی هم جور شد، یک پول کلانی که می خواستند، 16 جلد بعد از اسلام دارد و قاعدتاً این چاپ بشود یک تحول عظیمی ایجاد خواهد کرد در تاریخ اسلام. آدم عجیبی بوده که شیعه بوده است و حالا نه از این آدم های مُتعبد شیعه خُب جلد هشت در المفصل فرهنگ است و بالاخره این آقا اومده و نزدیک به 2500 بیت را مثل معلقات سبع را اون چرا که مطمئن بوده اینها را جمع کرده براساس اون چه در مقدمه اش گفته و بعد براساس این یک لغت نامه درست کرده یعنی این کتاب را یککاش 5 جلدش می کرد این ناشرش و یک جلد 2700 صفحه ای درست کرده و خیلی باید با احتیاط برداشت و باز کرد. از کلمه عدد گرفته تا آخر که در قسمت آخر کتاب است و با آن به شعرها ارجاع می دهد که شما این کلمه را ببینید این معنای اش هست و در شعر ببینید اون معنای اش هست و معنای متعددی دارد، "المعجم المفهرس لالفاظ الشعر الجاهلی" و کتاب خیلی قطوری است و توصیه می کنم که علماء در این پژوهش های شان حتماً استفاده کنند، به اون مراجعه کردم و به خیلی چیزهای دیگر مراجعه کردم قطعاً و جزماً سنت در ادبیات جاهلی هم به فعل اطلاق می شود و هم به قول و اتفاقاً به قول بیشتر اطلاق می شود و شاید مثلاً یک عباراتی بوده که از اینها این جور فهمیده شده که وقتی می گویند سنت به معنای الگو و به معنای مثال است اینها بیشتر به فعل می خورد ؟؟؟؟؟؟؟؟؟ این 50 و 60 صفحه اول این را سعی کردم که روشن کنم و به گمان خودم روشن کردم بعدش وارد شدم به سنت در اصطلاح علمای خودمان یعنی میراث اسلامی و یک کاری که من در سرتاسر این کتاب کردم این هست که تلاش کردم که نشان بدهم این محصول ادبیات جهان اسلام است یعنی نه فقط مال شیعه است و نه مال فقط سنی ها هست حالا سنی ها مصری ها هستند یا چی، در اصول مثلاً به تمام منابع اصولی مراجعه کردم. حالا اینها را از قدیم هم داشتم و بقیه را هم تهیه کردم و از تمام منابع اصولی مذاهب مختلف و عرض می شود که در تفسیر قرآن هم همان جور که حالا خواهم گفت و حتی این اباضیه ها که خیلی از صحنه رانده شدند و حالا خوشبختانه به صحنه می آیند و کار بسیار بدی بود که جهان اسلام با اینها برخورد کردند و انصافاً اینها ربطی به خوارج ندارند. اینها دارند فریاد می زنند "الی رنوس الاشهاد" و اونها همان حرف هایی را که به ما می گویند به اونها هم می گویند که اینها از سر تقیه می گویند و گرنه اینها خارجی اند و اینها اباضی هستند از قرن 30 و این آقایی که الان مفتی شان هست مرد بسیار مُلایی است و بسیار با سواد است و یک برهان الحقی دارد که اگر عمرش برسد می خواهد در 36 جلد کُل اباضیه را گزارش کند که 16 جلدش چاپ شده و من هم دارم و استفاده کردم و باهاشون ارتباط دارم و یک نامه خیلی خوبی هم برای شان نوشتم و یک بحث هایی بسیار بسیار دقیق و ظریف و قابل استفاده درباره سنت دارد و در یک کنگره در عربستان شرکت می کند و اونجا یک وهابی علیه اینها صحبت می کند و اونجا به ایشان می گوید که اباضی ها به سنت بی توجه هستند و این برمی گردد و یک کتابچه ای نوشته است به نام "الحقیقه الدامغه" یک الحق الدامغ دارد که اون یک چیز دیگر است و این الحقیقه الدامغه است در جواب اون نوشته است. اینها را خُب در بخش های اول آورده ام و در قسمت های اول ام آورده ام و تعریف سنت را با یک گرفتاری عجیب و غریبی از مذاهب در واقع اصطیاد کردم. می دانید که من هنوز ام خیلی برایم روشن نیست، نه فقط تعبیر سنت نیست یعنی انگار علمای ما عنوانین را به این اندیشه بودند که اینها روشن است و تعریف نمی کردند و حالا نمی خواهیم بگوییم آنچنان تعریف کنند که جامع و مانع باشد که مرحوم صاحب کفایه آخوند گفت که این خیالاتی است و هیچ تعریفی جامع و مانع نمی شود و لذا ایشان گفت که تعریف های اش ؟ طرح الاسم؟ است و

همین قدرش بس است ولی عجیبه یک کتابی که من خیلی ازش استفاده کردم یک کمی این حالت ها برای من غالب می شود که و شاید هم اشکال نداشته باشد و در یک پاورقی این کتاب تعریف کردم یعنی توانستم جلوی قلم ام را بگیرم در سه، چهار خط ازش تعریف کردم و با این عبارت هم شروع کردم که آقای محمد فرج در پژوهش رشک برانگیزش الی آخر کتاب بسیار بسیار مهمی است و ایکاش ما سی، چهل تا از این پژوهش ها می داشتیم "مُصطلح السنه تاریحاً و دلالتاً" این اصطلاح سنت را در مذاهب مختلف و در مکتب های اصولی و فقهی مختلف را از اول گرفته و گزارش کرده و متأسفانه شیعه را ندارد و اباضی را هم ندارد ولی اونهای دیگر را دارد و ایشان حرف جالبی می زند، خودش حَنَفی است و می گوید من سی و چهار کتاب اصولی را مراجعه کردم هیچ کدام شان سنت را تعریف نکردند یعنی انگار که روشن است و چرا بیاییم و تعریف ش کنیم و عجیب است که شما در کتاب های اصولی، هیچ استثنای ندارید، در کتاب های اصولی همین که شروع می کنند که از سنت حرف بزنند بلافاصله وارد فعل می شوند و افعال نبی را بحث می کنند و بعد هم؟ خبر الواحد؟ را بحث می کنند، من این را هم نمی دانستم چرا. آقا چرا شما سنت را تعریف می کنید و ابعاد گوناگون ش را و بعد؟ تقریر؟ که هم خیلی کم است و هم اصلاً بهش نمی پردازند و این هم یکی از این اطلاعات است و اگر جستجوی دقیقی بشود ما موارد برای تقریر پیدا می کنیم و شاید کم نباشد. من هفت، هشت تا آوردم و واقعاً بیشتر از این پیدا نکردم ولی بعدها که پیدا کردم در حاشیه ی کتاب ام نوشتم. یک کتابی ما در این دوره معاصر داریم به نام ضوابط.

حضار:

هر چی در دانشگاه ها به ما یاد داده اند بیشتر از این افعال نبی هست.

استاد مهدوی راد:

بله، قاعدتاً باید همین باشد، فعل نبی، افعال نبی و افعال ائمه را ما شیعیان باید بحث بکنیم، حالا شاید نرسیم که بگویم شاید فعل را هم آدم های خیلی بهش ور نمی روند و علت ش هم این است که می گویند فعل زبان ندارد و باید به قدر متیقن بهش بگیرید و حالا جالبه که مرحوم آیت الله منتظری رحمت الله علیه در این شرح بسیار خوبه نهج البلاغه دو، سه بار با تأسف گفته است که چرا علمای ما اینقدر به قول توجه می کنند ولی به فعل توجه نمی کنند. حالا در شرح یک جمله ای که اینجا دم دستم هست و برای تان می خوانم، آره اینجا به فعل از این جهت توجه نمی کنند. این کتاب ضوابط که کتاب بسیار مهمی است و بسیار بد چاپ شده است. من همیشه به خودم می گویم که ایکاش اینهایی که تحقیق؟ نسوس؟ می کنند، البته کار سختی است، یعنی مَثون کهن را بازشناسی می کنند باید دست شان را بوسید چون جان شان در می آید، باز کتاب مال شهید ثانی است، جان شان در می آید و باز کتاب مال شیخ است و به اینجا که چیزی نمی رسد ولی با این حال کار را نباید انجام بدهند و یا باید خوب انجام بدهند. خدا رحمت شان کنه آقای دکتر آیتی خُب عجوبه ای بود، آقای دکتر محمد ابراهیم آیتی و ایشان پدرخانمش هم، می دانید که بیرجند خیلی عالم دارد و یک زمانی می گفتند هر دبیری که در خراسان بود بیرجندی بود و اون هم به خاطر شوکت الملک و اینها. می گفتند که یک پدرزنی داشت که مثلاً روزی یک پاکت سیگار می کشید یا دو پاکت. آقا شیخ محمد ابراهیم که دکتر محمد ابراهیم باشد روزی سه، چهار نخ می کشید، ایشان می گفتند که آقا شیخ محمد ابراهیم آبروی ما را نَبَر یا سیگار نکش یا مثل آدم بکش، آخه سه نخ هم شد سیگار کشیدن یا یک یا دو پاکت بکش. حالا بالاخره یا یک کار را نکنید یا کار را کامل انجام بدهیم. این آقا ضوابط اصول گرفته و آیات را آدرس داده. شَقَّ القَمَر فرمودید که این آیات در فلان سوره آیه فلان هست و یک قول را ارجاع نداده و یک آیه و یک روایت را ارجاع نداده. من که اصلاً در ادبیات عرب هیچ ادعایی ندارم همین جوری که می خواندم می دیدم که غلط، غلط، غلط و اون را هم مجبور شدم در اینجا و در پاورقی نوشتم که ایشان تضييع کرده به جای اینکه

تصحیح کند. این ضوابط الصول به قدری مهم است که صاحب اش به عنوان ضوابط معروف است و حالا شما سید ابراهیم فقیه را نمی شناسید به ایشان می گویند صاحب ضوابط، ایشان و یکی هم فاضل تونی اینها راز این قصه را گفته اند و می گفتند که علت اینکه این آقایان وقتی که به سیره می رسیدند از خبر واحد بحث می کردند به خاطر این است که خبر متواتر که ندارند؟؟؟؟ و سنت را آن چه گزارش داده خبر واحد است و لذا به خبر واحد می پرداختند و حالا فعل هم و لذا به ماهیت سنت نمی پرداختند برای اینکه اینها عملاً نماینده سنت بود و این را هم یک جایی آوردم و نکته خوبی بود که اینها داشتند. به هر حال اینها را هم در تعریف شان آوردم و بعد دو تا کار در ادامه اش انجام دادم یکی انعکاس و پژواک عنوان سنت نه با تعبیر سنت با محتوای سنت در ادب عربی، ادب عربی به معنای اسلامی و اون ادب جاهلی را قبلاً بهش رفته بودم، مثلاً تفسیرهایی که بیشتر زاویه ادبی دارند مثل تفاسیر واحدی، حُب واحدی سه تا تفسیر دارد که در این ده، بیست سال اخیر هم شناخته شده نبود دیگه، اینها چاپ شده و بعضاً می گویند که هفت تا دارد که حالا اونهایی که ما ندیدیم، می گویند تیسیرش نسخه هم دارد و به همه عزیزان توصیه می کنم که حتماً البسیط ش را در مطالعات فراموش نکنید، این حتی لغت را هم قرآن به قرآن معنا می کند و خیلی تفسیر قابل توجهی است و تفسیر بزرگی هم هست. عربستانی ها این را چاپ کردند و بعد متوجه یک چیزهایی شدند و جمع ش هم کردند ولی رندهای لبنان برای پول در آوردن گرفتن و چاپ ش کردند. ایشان الوجیز، الوسیط و البسیط دارد و من اول فکر می کردم که اینها این جور است که اول این را نوشته است و بعد این را و بعدش هم این را ولی دیدم که نه اول البسیط را نوشته و بعد الوجیز را نوشته و بعد الوسیط را نوشته است و نکته های بسیار بسیار تامل برانگیزی دارد و نکته های خیلی مهمی دارد و اینها را بهشان رسیدگی کردند. من عرض می شود که یک کمی هم تلاش کردم و من این جور زیرک بلد نیستم یعنی همیشه میگم که "لا اعلم من هو حرفاً واحداً" یعنی حرف ش را هم بلد نیستم چه برسد به کلمه اش ولی دوستان یا عالمان عرب مان را یعنی نواندیشان را که شما اسم شان را نوگرایان گذاشته اید، نومعتزله ها اینها به شدت تحت تاثیر خاورشناسان هستند یعنی دقیقاً من عبارت علی حسن عبدالقادر را با عبارت؟؟؟؟ اینها را دو تای شان را ترجمه کردم و کنار هم آوردم که کاملاً نشان می دهد که علی عبدالقادر عین را آن را برداشته و اینجا گذاشته البته علی عبدالقادر قبلاً ترجمه هم کرده بود نصف العقیده و الشریعه را که حالا من نمی دانم انگلیسی اش چی هست را ترجمه کرده بود و بعد بقیه اش را همه ی اینها ترجمه کردند. این نواندیشان ما که من نمی دانم در ایران ما چرا اسم شان را نومعتزله گذاشتند و اینها خیلی هم نومعتزله نیستند ولی من غیر از اینهایی که معروف هستند، چهار، پنج تای شان از؟؟؟ گرفتم چه به این طرف تعریف شان را از سنت و ابعاد سنت که فعل می دانند یا قول می دانند و اینها را یکی یکی آوردم. یکی از چیزهای مهم شان این است که اینها وحدت کلام پیدا نکردند در تمام روزگار زندگی شان و ما به خاطر عدم مراجعه مستقیم الان که یک کم جلوتر برویم در حُجیت هم این را می گویم، اینها را نمی دانیم. مثلاً آقای توفیق صدقی که بنیان گذار این حرف بود که حجت بی حجت و سنت بی سنت، ایشان در اواخر عمر برگشت و من عبارت ش را اینجا نوشته ام که نوشته است اعوذ بالله و استغفرالله از آنچه که من قبلاً گفته ام و گفته ام که سنت فقط فعل است و قول نیست و من الان الرئوس الشهاد فریاد می زنم که دین بدون سنت به معنا فعل و قول دین نیست و بعدش هم اینها را ما باید بدانیم. یک وقتی یکی از بزرگان را ما خدمت شان رفتیم و البته من از اول هم طلبه بودم و یک کمی یا بیشتر از یک کمی فکر طلبگی داشتم، رفتیم پیش یک بزرگی که حالا من اسم ها را نمی آورم و بعضی از دوستان ما که خیلی کیف می کردند، یک روزی یک کسی به من گفت که در نمایشگاه چیز تازه ای هم هست؟ گفتم بله این آقای بَسام جَمَل یک چیز خوبی در باب اسباب نزول نوشته است از من گرفت یک این جور کرد که ببینم اگر از فلان و فلان چیزی نقل کرده که فیها و اگر نه که به درد نمی خورد. گفتیم اتفاقاً نقل کرده و چه حرف های مزخرفی هم گفته است. گفت این که نشد شما شیخ طوسی تان را بگذارید و بعد بروید و چیز کنید و بردارید، حالا میگم که من اصلاً چیز بودم ولی این عدم مطالعه دقیق حتی رشید رضا سنت شناس نبوده و این را خودش می گوید یعنی حتی رشید رضا نبوده و می گوید من خجالت می کشم که به من بگویند محی السنن و یک نفر این را ندیده، شما می دانید که المعجم المفهرس الحدیث النبوی را که نوشتن و خیلی هم بزرگواری کردن و مسلمان ها که این کار را نکردند و باز خدا پدر و اونها را بیامرزد که این کار را کردند، سه تا خاورشناس مُردند تا المعجم المفهرس الحدیث النبوی شد فهرست و من از آن گرتّه برداری کردم و المعجم البهار را طراحی کردم و کتاب از

کامپیوتر اومد و کاسه کوزه ما را زد بهم و داغون کرد و البته ما اون را چاپ کردیم. ایشان یعنی آقای رشید رضا وینسین که اگر اسم ش را اشتباه نگویم آخرین فردی بود که المعجم را درست کرد و تمام که شد براساس این یک فهرست موضوعی درست کرد و این فهرست موضوعی هنوز هم قابل استفاده است و نمی دانم شما دیدید یا نه، مفتاح کنوز السنه که این را براساس این درست کرد و این مفتاح کنوز السنه موضوعی هست و هنوز هم شما می توانید استفاده بکنید. از 9 تا کتاب یعنی 6 تا اونها و؟؟؟؟ و اینها. رشید رضا یک مقدمه نوشته است و در این مقدمه نوشته است که من خجالت می کشم که بگویم محی السنه هستم و من حدیث و اصلاً سنت بلد نیستم. چون دیگران چیزی بلد نیستند و من چهار تا مقاله نوشته ام به من می گویند محی السنه واقعاً هم اینها بلد نبودند و اگر شما آثار رشید رضا را نگاه کنید در حدیث خیلی پیاده هستند حالا به صدقی بروید که قطعاً پیاده است و خدای نکرده و نعوذ بالله نمی خواهم توهین بکنم ولی ایشان اصلاً دام پزشکی است یعنی حتی پزشک چیز هم نیست و بعدش و آخرش برگشته است. خود این آقای رشید رضا در آخر عمرش یک مقاله ای نوشته علیه یک مُفسری که من اون را نشناختم چون اسم ش را نیاورده است و بعد گفته است که اخیراً بعضی مُلحدها از جمله مُفسری که اسم ش را نمی برم این مُلحد تفسیر نوشته است و به سنتی که قول و فعل و تقریر هست بهش نپرداخته است این آقای رشید رضا هست دیگه. این؟؟؟ و اصلاً خود آقای جمال بناء که حالا میگم که چه آدم بزرگی است، جمال بناء می گوید اول من معتقدم به سنت همان جور که رشید رضا معتقد است در حالی که جمال بناء خودش فقیه است واقعاً یعنی بعدش خودش متوجه شده که تو نباید به رشید رضا مراجعه کنی. جمال بناء برادرزاده حسن بناء بیشتر عارف بود و مُفسر بود و حتی حدیث هم خیلی بارش نبود و چند تا اثر فقط دارد ولی جمال بناء فقیه است و حتماً توصیه می کنم که کتاب "نحو فقه جدید" ایشان را بخوانید و خیلی هم آدم پویایی است و حالا بعضی چیزهایی هم دارد که شاید ما خیلی نپسندیم، درباره حجاب یک چیزهایی دارد ولی این نحو فقه جدید که سه جلد است و شما این سه جلد را نگاه کنید از جلد اول تا سه درباره ابعاد سنت چهار، پنج تا حرف دارد یعنی اول یک چیزی گفته و بعد رفته جلد دوم یک چیزی گفته و بعد رفته جلد سوم یک چیز دیگری گفته اینها تطور علمی داشتند که خیلی هم خوبه و اینها را هم بالاخره اینجا آورده ام و گمان هم نمی کنم هیچ جا در این پژوهش های جدید ما اینقدر آدم کنار هم آمده باشند و بعضی را هم وقت نداشتم به خاطر اینکه باید کتاب را می رساندم اسم های شان را برده ام و بعضی های شان را هم گفته ام و واقعاً این جهان اسلام ایکاش تغییرهای بد را آدم نمی خواهد بگوید بعضی از آدم ها و یک آقایی یک کتابی نوشته است به نام "شربینی و المکان السنه" که دو جلد کتاب خیلی بزرگی است. اولاً که یک عالمه فحش به؟؟؟ داده، حُب آدم و بعد هم به شیعه و من توی پاورقی اینجا نوشتم ایکاش پژوهش به این دقت و به این گستردگی این یاوه گویی ها را نمی داشت آخه برای چی، آخه شما عالم هستی و شما مُلا و فاضل هستید و حالا یک گاف هایی هم دارد و یکی از فضلاء عراقی یک نقدی بهش نوشته است که گفته است این مصری است ولی ادبیات عرب سرش نمی شود و یک چهل صفحه ازش غلط های ادبی گرفته است. حالا اینهای اش چیزی نیست ولی محتوای اش کتاب خوبی است و ایشان رسیده و چون این وصل می شود به بحث ما دقیقاً که این در جهان اسلام و قرن اول منع کتابت الکی هست. منع کتابت ایشان می گوید که منع از اِکسار است می دانید چرا چون متونی که از عمر نقل شده نمی شود این کار را کرد و حالا آقای پاکتچی را خدا حفظش کنه و ایشان یک تعبیری به کار بردند که تعبیر خوبی هست ولی اینقدر پشتوانه ندارد ولی تعبیر خوبی است می گوید که افسانه عدم کتابت که حرف خوبی است به نظر من می رسد این عدم کتابت در قرن اول اگر هم بوده که هست فی الجمله است و بالجمله نیست. یعنی ببینید یکی از مشکلاتی که همه ما داریم این است که هر چه من می گویم خوبه و هر چیزی که دیگران می گویند مُزخرف است و حُب بعد که می خواهیم استناد کنیم خیلی جالبه یکی از اعظم ایرانی های خود ما که البته ایشان خیلی مبادی آداب است و خیلی بزرگوار و نازنین است بهش گفتم حضرت استاد این که نمی شود شما فلان و فلان روایت را زیرش را زدی که ضعیف است ولی خودت به یک روایت مُرسل استناد کردی در همان کتاب، حُب نمی شود دیگه یعنی شما از کسی حدیثی زدید که سند هم دارد ولی ضعیف است و زیرش را می زنید خودتان هم این کار را نکنید دیگه که خیلی بد هست. ببینید ما کُلُ سندمان، کل کل ش دوست دارم که بگردید و پیدا کنید چون من این جور بلد نیستم و گفتم و واقعاً پیدا نکردند که کل اینکه ابوبکر جلوی

را گرفت و پانصد تا را به دخترش عایشه گفت که بیا بسوزان یک متن دارد و یک سند دارد یعنی کل این یک مدرک دارد و آن هم مدرک رجال ی هست و حدیثی نیست و در تذکره حفاظ ذهبی است و چون طبقه ای است و همان صفحات اول و صفحه هشت است و ایشان یعنی خود ذهبی می گوید که این مُرسله فلان است و آخرش هم می گوید والله اعلم و من هم قبول ندارم و غیر از این هیچی اونجا وجود ندارد. من به دوستانم هم گفتم در کنز العمال مُتقی می گوید در فضائل الفلان هست این ولی ما اون فضائل الفلان را هم پیدا کردیم اون هم شصت سال جلوتر از ذهبی است و یکی هم که اخیراً یکی از دوستان من به من داد صد سال جلوتر از ذهبی است، یعنی از صد سال آن طرف ذهبی این متن وجود ندارد و این را هم خودش می گوید والله اعلم یعنی من بهش اطمینان ندارم و اون وقت ما کل اینکه ابوبکر جلوی کتابت حدیث را گرفته است گذاشتیم سر همین و واقعاً هم دیگر نداریم و در زمان خلیفه دوم هم اولش هست که خلیفه دوم افراد را جمع کرد و گفت: اکثره، زیاد شده کتابت سنت پیغمبر بیآید و یک فکری کنید پس معلوم می شود که ابوبکر اصلاً جلوی اش را زیاد نگرفته یا اگر هم گرفته سختگیری هم نکرده است یعنی مثل عمر چماق نداشته و اونها رفتند و نشستند و نوشتند و بعد هم ایشان جلوی تکثیرش را گرفته است. ببینید در عدم حُجیت سنت هم اولاً که اینقدر که فهرست درست کردند معلوم نیست که اینها درست باشد یعنی ببینید شما کل القرآنی تان به قول شما ایرانی ها قرآن بسندگان و کسانی که می گفتند فقط قرآن و سنت بی سنت، القرآن یان این آقای پاکستانی ثم عربستانی و وهابی هست و غیر از این سه تا دارد یکی با عنوان القرآنیون است و دو تای اش بدون عنوان القرآنیون است و تطبیق بکنید کاملاً مشخص است که از اینجا برداشته اند و با خودشان هم نیآورده اند، حُجبت، دوستان ایرانی ما هم همه اش این فهرست را برمی دارند یعنی هر جا که آقای مهریزی نوشته است یا دیگران نوشته اند شما فهرست را نگاه کنید عیناً فهرست الهی بخش است که اینها و این آدم ها معتقد هستند که فقط قرآن و سنت بی سنت و سنت حُجیت ندارد و حالا من دو، سه تای شان را برای شما بگویم که یکی را الان با حضرت خواهر صحبت می کردیم. یکی ش آقای ابوشادی است این یک کتابی دارد به نام؟؟؟ الاسلام، زکی ابوشادی، اولاً بگویم که این فوتبالیست هست یعنی این عالم دینی نیست و یک عالم اجتماعی است.

حضار:

ادیب معاصر عرب است.

دکتر مهدوی راد:

بله و ایشان اصلاً باشگاه داشته است. حالا بگویم که این عرب ها و وهابی ها یک کارهایی می کنند که برای ما مفید است مثلاً دو جلد کتاب به این قُطر نوشته اند شرح حال به قول خودشان لامذهب ها یا؟؟؟ حالا ما از کجا می رفتیم و شرح حال اینها را پیدا می کردیم. جان کندن شرح ایشان اونجا به تفسیر هست. ببینید ایشان یک کتابی دارد به نام صوره الاسلام که به نظر من خواندنی است. یک روزی همین جویری توی قم می رفتم و دیدم که یک کسی بساط کرده و از این اسم خوش ام آمد که صوره الاسلام و گرفتم و دیدید بعضی کتاب های مصری ها برش ندارد و شما باید ورق به ورق ببرید و بخوانید و لذا بردم دادم و صحافی کردند و وقتی داشتم مقاله پژوهش های مسلمانان معاصر درباره حدیث را می نوشتم به کتابت و حُجیت که رسیدم اسم این آقا را همه جا برده اند و من هم فکر نمی کردم که هیچ وقت به این کتاب نیاز پیدا کنم و آن بالا گذاشته بودم و نردبان را گذاشتم و رفتم آوردم دیدم که این بنده خدا اصلاً چنین حرفی نمی زند اتفاقاً همه ی اینها که گفتند همه به صوره الاسلام ارجاع داده اند. اولاً ایشان به؟؟؟ حمله کرده و نه به سنت یعنی مرتب روایات را نقل کرده و گفته اینها را نمی شود به پیغمبر نسبت داد این اولاً و ثانیاً وقتی که این بحث ش تمام می شود ما از علماء و از حضرت آقای پاکتچی یاد گرفته ایم که یک چیزی مورد استنادتان هست و به اصطلاح آن استاد ما بزنگاه؟؟؟ در آن متن باید بیآورید و لذا من عین متن را آورده ام. من الان دارم ترجمه می کنم که ایشان گفته است وزان حُجیت سنت در دین همان وزان قرآن کریم است و این در همین صوره الاسلام است، توی همین جا هست. اون وقت من اینجا آورده ام که اگر وقت هم بود خیلی اش را گزارش می کردم و یک کتابچه دیگری هم دارد و اون هم من به دوستان گفتم و از سایت ها گرفتن و آوردند و آن هم یک کتاب کوچک و این قدری

است و این در همین صوره الاسلام در بعضی جاها می گوید که اخلاق اسلامی برترین اخلاق است چون بر کرامت اسلام تکیه می کند و بعد روایت های پیغمبر اکرم را می آورد و این دارد یک مبنا می گوید و براساس مبنای اش هم روایت می آورد و به روایت استناد می کند و مگر می شود گفت که این به حُجَّتِ سنت معتقد نیست. از این لیست بیست تا که من چهار تایی شان را که منابع شان را پیدا کردم هیچ کدام شان این جور نیستند. حتی این مصطفی نمی دانم چی که یک کتابی نوشته؟ القرآن و کفی بهی تشریحاً؟ این را هم شما لحن آخر کتاب را نگاه کنید و یک روایاتی را آورده است که لحن ش اینگونه است و می گوید ببینید که اینها را می شود به پیغمبر نسبت داد؟ عیب از روایت می آورد و می گوید این را می شود به پیغمبر نسبت داد؟ یا نیازی عزالدین نمی دانم که می شناسید یا نه که کتاب های گنده گنده ای دارد که یک دین السطان دارد و این دین السطان ش اصلاً خطی که گرفته این است که هر چی که در حُجَّتِ و سنت گفتند بی پایه گفتند و سنت حُجَّتِ ندارد و خود این آقا را در انذار من السماء نگاه کنید اصلاً حرف های اش جور دیگری است و اینها کل مبنای شان این است که پیامبر نهی از کتابت کرده پس معلوم می شود که خودش به حُجَّتِ سنت ش وزنی قائل نبوده و اگر قائل بوده نهی از کتابت نمی کرده، یک دوم اگر بنا بود که حُجَّتِ داشته باشد سنت علی بن ابیطالب نباید یک صحیفه این قدری می داشت که به علی علیه السلام گفتند شما از پیغمبر چیزی دارید و گفت لا والله الا علی. حُجَّتِ در حد منابع خودشان درست می گویند چون صحیفه به نقل از اهل سنت همین است و آقای رفعت فوزی جمع کرده است که شصت و هشت یا شصت و هفت روایت دارد همه اش هم قصاص و دیات است ولی همه میراث علی بن ابی الطالب که این نیست. آقای ابوریه چون مشت هایی که بعضی جاها زده و ما از ایشان خوش مان می آید ایشان به صراحت در اضواء علی السنه المحمدیه می گوید سنت پیغمبر حُجَّتِ ندارد نه برای استنادهای دینی و نه برای دنیایی و بعد یکی از حرف های اش همین است که می گوید اگر پیغمبر خودش برای حرف خودش حجت قائل بود و علی بن ابیطالب هم قائل بود باید یک کتابخانه می نوشت نه این را و معلوم می شود که همین جور یک چیزی نوشته است که نه پس ش درسته و نه پیش ش درسته و این هم یکی ش هست و اینها که نمی تواند دلیل باشد و یکی هم اینکه نه چون موضوعات زیاد هست باید زیرش بزینیم و بگوییم که اصلاً نباشد و اینکه صورت مسئله را پاک کردن است.

دکتر شجاعی:

تعارض زیاده یا موضوعات زیاده؟

دکتر مهدوی راد:

تعارض را که می شود حل ش کرد، تعارض یا؟ بدری است یا مُستقر؟ که می توان حل ش کرد و شیخ هم حل ش کرده. نه اینها می گویند که نه این موضوعات زیاد است و بعضی تعبیرهای عجیب و غریبی دارند که البته هست دیگه. ببینید من میگم این خیلی خوب نیست که ما بگوییم یک پیغمبری داریم که البته اگر مستند تاریخی و غیر تاریخی باشد که گردن ما باریک تر از مو و ما که نمی توانیم از مستندات تاریخ را به نفع خودمان که نمی توانیم بنویسیم که ولی این جور هم خوب نیست که ما یک پیغمبری داریم مثلاً چهل تا عالم دارد که از این چهل تا 99 درصدشان به خودش معتقد نیستند. این آخه چه جور چیزی است ولی حالا اونهایی که هستند واقعاً چی اند آثارشان را که ما نداریم، یعنی پیدا نکردیم، یکی شان همین آقای؟ سلسله احمد خان، این آقای سلسله احمد خان؟ در همه ما اول علمدار این نواندیشی های کذا ست، علمدار غیب زدایی از کذا و کذا ست و علمدار بسندگی قرآن و به اصطلاح قرآن بسندگی است و نفی حُجَّتِ و سنت است، این دیگه؟؟؟ احمد خان آدم خیلی بزرگی بوده و حالا بعضی مسائل ش جای خودش و بزرگی اش را که نمی توان انکار کرد. من یک چیزی اخیراً نوشتم، حدود دو سال قبل، نمی دانم متوجه شدید یا نه که حوزه مبارکه نزدیک بود بلوایی بشود. یک چیزی نوشتم درباره این آقایی که به شدت درباره ضد شیعه بودند شهره است و کتاب هم نوشته، الوشیعه موسی جارالله و یک بنده خدایی درباره موسی جارالله از دائره المعارف ترک ترجمه کرد و داد که من در آینه پژوهش این را چاپ کنم و من وقتی که این را خواندم دیدم که این چه آدم بزرگی است و عجب آدم شریفی است و عجب مجاهد خانواده از دست داده در راه خداست. ایشان وقتی؟ بوشیرک ها؟ می آیند و می بیند که دین و نماز دارد از دست می رود، آیت الله العظمی

بود، بر می دارد و مثل مرحوم آقای بهشتی و مرحوم؟بازرگان؟آموزش نماز می نویسد و اون وقت این بنده خدا خانواده اش را گروگان می گیرند که خودش را نشان بدهد و این نمی آید و بعد فرار می کند، می دانید که؟؟؟ پهلوی ایشان عربی خوانده است و عربی پیش ایشان خوانده است. این بنده خدا توی ژاپن داخل کمد می خوابیده است. خُب حالا چه اتفاقی می افتد فقر و فلاکت و گرفتاری کشور عربستان هم می آید و یک پولی می دهد و این هم یک چیزی می نویسد و بعد؟؟؟ نوشته که؟"تغییر معتقدات هو یا اعتقادات هو آخر عمریه"؟ و وقتی فلان فلان شده های وهابی این را که خوب دوشیده اند و دیدند خبری نیست ولش کردن و آن وقت این بنده خدا به مصر می رود و در مصر هم کسی تحویلش نمی گیرد. یک خانم پیرزنی دارالعهزّه داشته یعنی پیرزن ها را اونجا حراست و حفاظت می کرده و این را به اونجا می برد و یک اطاق بهش می دهد و همان جا هم می میرد، خُب من این را نوشتم و این مقاله را نوشتم یعنی این مقاله آقای ترک را چاپ کردیم. اسماعیلی یک کم عجله کرد من نشد که یک مقدمه ای بنویسم که آقا این وجه دیگر شخصیت این آقا هست و من هم می دانم که ضد شیعه کتاب نوشته است و هم می دانم که حرف هایی هم زده و هم؟؟؟؟ نوشته ولی علماء هم جوابش را نوشته اند و نشد که این مقدمه نوشته شود و آقا وای وای آینه پژوهش امروز در آمد و پس فردا طوفانی شد. اولاً توی فیضیه یک بیانیه ای صادر کردند که بی دینی و لامذهبی دارد از داخل حوزه سر در می آورد و بعدش هم آقای واعظی به من زنگ زد و البته ایشان خیلی آدم فهمیده ای است و سال های سال لندن بوده و می داند که دنیا چه خبر است و به من زنگ زد و گفت حاج آقا من از تهران دارم می آیم قم و شما لطف کنید بعد از نماز مغرب و عشاء تشریف بیاورید دفتر من که شما را ببینم. گفتم نمی آیم. گفت برای چی نمی آید؟ گفتم خُب نمی آیم. گفت شما چه می دانید که برای چی شما را می خواهم. گفتم می دانم که برای مقاله آینه پژوهش است و گفت ای از کجا فهمیدی؟ گفتم نمی آیم. گفت حالا بیآقای سبحانی، آقای مکارم و آقای فلان و فلان و همه را رفته اند بسیج کرده اند که شیخی به نام مهدوی نیشابوری برداشته یک ضد شیعه را ترویج کرده و من گفتم آقا اصلاً همچین اتفاقی نیافتاده است و این ماجرا چیه؟ بعد آقای واعظی شب ساعت 11 به من زنگ زد که خواب نبودید؟ گفتم نه. گفت این مقاله خیلی مقاله خوبی است و من هم گفتم معلومه مگر من مقاله بد چاپ می کنم. گفت پس چرا اینجوری می گویند؟ گفتم چه می دانم. حالا ایشان بزرگواری کرد و واقعاً خوب ها واقعاً خیلی خوبند. آقای سبحانی با این سن و سالش هر چه گفتم که نیاید و من خودم می آیم و نشد و بلند شد آمد خانه من و از من عذرخواهی کرد.

حضار:

عنوان مقاله را می فرمایید که بخوانیم؟

دکتر مهدوی راد:

جارالله مسلمانی دیگر چنین نامی داشت و حالا بعد که مقاله را نگاه کردید باید شماره بعدی اش را باید بخوانید و بعد من در شماره بعدی سرمقاله نوشتم، توضیح و اصحات و بعد اونجا گفتم که اصلاً قصه این است و بعد جالبه بدونید که من هنوز هم پیدا نکرده ام و اگر پیدا کنید خوبه، اولین کسی که در دفاع از حجیت سنت در مقابل خاورشناسان و مسلمانان جهان اسلام و مصر کتاب نوشته، ایشان نوشته است و به ترکی نوشته است که متأسفانه دست ما نیست، السنه، استاد جارالله دانشمند متفکر و مسلمان تاتار و این کتاب را یک بنده خدای ترکی به من گفت، کتاب بزرگی است، به زبان ترکی است و جالبش این است که اینها ترکی شان مثل ترکی ما هست یعنی ترکی خراسان و نیشابور و این جوری می باشد و ترک تبریزی نیست چون عناوین کتاب های اش را که آورده بودند من نگاه کردم و این آدم بزرگی است. حالا جالبه که آقای سبحانی به من گفت که ترسیدم که یک وقت اذیت ت کنند و گفتم الان هر دو سال یکبار در لیلینگراد درباره این آدم جلسه می گیرند و نماینده جمهوری اسلامی هم در صف و ردیف اول می نشیند. آدم بزرگی بوده و کتاب های بزرگی دارد و جالبه که ما نمی دانیم که پشت قصه ها چی هست و ایشان از شیعه دفاع کرده که شیعه معتقد به تحریف نیست و بعد می گوید که من هفتصد جلد کتاب در کتابخانه ام از کتاب های شیعه دارم. الامام؟؟؟ مگر امکان دارد که مرد به این بزرگی به تحریف قرآن معتقد باشد؟ حالا خُب چه اتفاقی افتاده که در آن بیست تا سؤالش و یک سؤالش هم این است که شیعه ها معتقد به

تحریف اند. بعد به حضرت خواهر گفتم که این دوست من که یک عراقی است که در هند ازدواج کرده و با من دوست است و زبان اردو خوب بلد است و فلان، به من گفت هر دو سال یا سه سال یکبار در؟؟؟ برای سلسله احمد خان کنگره می گذارند و خیلی تشویق ام کرد که من هم بروم و من رفتم و بعد یکی از عوامل ش گفت که من در پاورقی نوشتم، گفت که سال گذشته یک بنده خدایی عرب و اردو زبان یک مقاله نوشت در جایگاه سنت در نگاه سلسله احمد خان و اون وقت سخت گیری های اش بود ولی اینکه این به حجیت سنت معتقد نبود ابدا این جور نبود. بهش گفتم مقاله را برای من بیار که هنوز هم نیآورده است و اینها واقعاً معلوم نیست که این جور باشد. حالا من که گفتم سنت خیلی مظلوم است در پنج، شش دقیقه دیگر بگویم. ببینید ما روایات ضعیف داریم، روایات مجعول داریم، روایاتی که متن ش داد می زند که ساختگی است داریم ولی همه اینها به معنای پاک کردن صورت مسئله نیست. من هر ترمی و هر دوره ای یکبار احادیث؟ موضوعه؟ درس می دهم، همه دوستان هم می دانند. همین دو، سه تا کتاب که احادیث موضوعه نوشته اند یک جور است. این دفعه را گفتم، اصلاً حدیث ساختن مال سه قرن اول هم نیست و مال دو قرن اول هم نیست و همین الان هم حدیث می سازند. یک بزرگواری یک کتابی نوشت به نام بیان الائمه و کلی روایت مجعول توی اش هست. آقای جعفر مرتضی یک نقد بر آن نوشت و کرد هفت جلد، یک جلد بود و کرد هفت جلد و اونجا هلی کوپتر هم اونجا هست، هلی کوپترت، ادا جاء نمی دانم فلان جاء الهلی کوپترت و ببینید فرمان را چقدر قشنگ است،؟ وَجَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ قَدِيمَةً عَتِيقَةً بَادَتْ،؟ حالا شما چه جور می خواهید ثابت کنید. در یک کتابخانه ای بسیار کهن و خیلی با ارزش که از بین رفته بود این روایت را دیدم و حالا شما بیا و درستش کن. این؟؟؟ هندی؟؟؟ بوده و هنوز در منابع اخلاقی اهل سنت روایت های اش هست. این همشهری شمالی ها حضرت آقای ذبیح الله منصور، جعفر بن محمد می گوید، جعفر بن محمد می گوید، مغز متفکر جهان شیعه، همه اینها را ساخته است، خودش با دست ش نوشته و از کجا ساخته بر اساس مجله ای که مرحوم نوبخت در شیراز در می آورده است. زمین شناسی داشته، پزشکی داشته، آدم هوشیاری بوده، تکه تکه می کرده و اول جمله می گذاشته که جعفر بن محمد می گوید. خُب همه اینها هست و همه اینها باعث می شود که به قول ترک ها بگویم هیچ، این جور که همیشه و بیاید اینها را درست کنید کاری ندارد و حالا من مخصوصاً در تفسیر روایات ما که اتفاقاً در خیلی جاها تواتر اجمالی می شود ادعا کرد نه معنوی و لفظی و اینها جایگاه خیلی مهمی دارد. علامه طباطبائی رضوان الله علیه بر خلاف حرف های مشهدی های ما من معتقدم که علامه طباطبائی بزرگترین خدمت را به سنت و حدیث به معنای گزارشگر سنت انجام داده است. نقداً، تحلیلاً، تنقیهاً و تحذیباً در حدی که اون زمان می دانسته. شما مطمئن باشید که الان اگر علامه طباطبائی می بود یک جور دیگری بود. علامه طباطبائی چون من خیلی به میزان مراجعه می کنم و یک وقتی هم گفتم و آقای جوادی یک مقدار استنکار کرد و بعدش که ایشان شاگردش بود و واقعاً در؟ تصمیم؟ از ایشان خیلی استفاده می کند، من گفتم علامه حداکثر 18 جزء از قرآن را تفسیر کرده است و بیشتر از این تفسیر نکرده است یعنی شما این سه، چهار، پنج، شش آیه را که به اصطلاح هم سیاق اند و می خواهد اینها را تفسیر کند قول هو قول هو همه اش قول هو ندارد یک مرتبه می بینید از یک آیه دیگر یک جمله اش قول هو دارد و بقیه اش نیست و یک آیه اصلاً نیست و بر روی هم اینها را کنار هم بگذاریم همین قدر بیشتر نیست ولی واقعاً در همین قدرش علامه موسس است و حرف اساسی دارد و یکبار آقای معرفت در مصاحبه اش گفت که شاگردان علامه طباطبائی روش علامه را نفهمیدند. همه شاگردان ایشان ناراحت شده بودند ولی حرف درستی زده بود. علامه از روایت بسیار استفاده می کند و بهترین شاگردش که بیشترین استفاده را از علامه کرده دکتر صادقی است. من به شما قرآن یان و حدیث یون می گویم که از حدیث الفرقان غافل نشوید و بسیار تفسیر خوبی است و بسیار مظلوم واقع شده است و بنده خدا یک چیزهایی بهش بستند و بردند و به امام گفتند و امام هم خدا رحمت ش کنه و گفتند این آقا رفته سخنرانی کرده که تو را ایزوله و فلان کردند و امام هم فرمود که اشتباه می کنند و این جور نشده است و آن آقا که گفته است البته سوء نیت ندارد و سوء سلیقه دارد و تمام شد و اخیراً من از یکی شنیدم که آقای سبحانی به شدت از این تفسیر تعریف کرده و گفته است در؟؟؟؟ من خیلی به آن مراجعه می کردم. واقعاً این جور است و بیشترین بهره را از روایت ایشان برده است، بعد از علامه. خُب ببینید ما یک سری روایاتی داریم و من یک روزی متوجه شدم و چون این را به تفسیر اینجا آوردم و حالا نه به تفسیر و بقیه اش را هم می گویم که به کجا مراجعه کنید. یک روزی که من همین جور داشتم میزان را مطالعه می کردم و دیدم که در میزان علامه طباطبائی در جلد ده

گفتند که گاهی یک آیه اولش یک مطلب دارد و وسطش یک مطلبی دارد و آخرش هم یکی دارد و هر سه تایی شان هم حجت است و تک تک همحجت است و با هم ام حجت است. من یک کمی به تامل واداشته شدم و بعدش دوسه خط پایین فرمودند که هر کسی؟ تَوْرُقُ؟ کند روایات اهل بیت را، حق تورق البته تعبیر تورق؟؟؟ است خواهد یافت. این تعبیر خیلی عجیب است جمع غفیری از روایات اهل بیت نشان می دهد که این سبک تفسیری اهل بیت بوده است در حالی که یک روایت بیشتر نیست. حُب من با خودم فکر کردم که چرا علامه می گوید جمع الغفیر؟ می دانید مشهدی های ما کارهای بزرگی کردند و یکی از کارهای شان این است که حواشی علامه بر بهار را تعطیل کردند و یکی از کارهای بزرگ شان این است که تفسیر امام را تعطیل کردند و اگر حواشی علامه بر بهار تعطیل نمی شد ما الان یک میراث خیلی بزرگی داشتیم. آقای حسن زاده رحمت الله علیه به من گفتند که علامه همان جوری که قرآن را درس می داد، بهار را هم درس می داد و بعد اینکه درس می داد می نوشت. من به آقای معرفت گفتم و گفت متوجه شدی دقیقاً؟ گفتم آره. گفت واقعاً؟ گفتم آقا دیگه المیزان را می فهم ام و گفت یک طلبه ای پیدا کن که ترجیحاً حافظ قرآن باشد و این را بگویم که رساله بنویسد. خدا رحمت کند مرحوم اسعدی را این چه جوان نازنینی بود، این جوری باید حدیث را بخوانیم. ایشان با یک طلبه ای اول با من مشورت کردند و بعد هم گفتم شروع کنید ولی جزء اول که تمام شد فوت کرد. شروع کرده بودند که برهان را از اول بگیرند تا آخر اجتهادی با هم مباحثه کنند و در کنارش نورالثقلین را هم ببینند و اونهای دیگر را هم ببینند و هر چه کنار گذاشتنی است کنار بگذارند و هر چه پذیرفتنی است بپذیرند. ایشان نوشت ولی به مبنا نوشت و یکی، دوسه مورد هم نمونه آورد و من حُب بعد که اینها را تامل کردم یک مرتبه متوجه شدم که علامه حتماً نظرش این است که ائمه عملاً این کار را کردند نه نظراً یعنی علامه مرادش این است که همه جا مثلاً امام گفته باشد که این روایت اینجای اش جدای حجت است و بعد این را که بهش استناد کردید در کل سیاق هم حجت است. حُب این را شاید علامه نظرش نبوده و مرادش این بوده که ائمه عملاً این کار را کردند. این که به ذهنم زد یک ماه رمضان نشستیم و قرآن را خواندم برای این که ببینم آیاتی را در حد ذهنی که خودم بفهم ام و هنوز روایات نه این جوری پیدا می کنیم که یک بخش اش را این جوری بفهمیم و بعد وقتی این را در سیاق بگذاریم اون جوری هم بفهمیم و یک تعدادی پیدا کردم و بعد هم دیدم که همین تعداد یک بخشی اش در روایت هم هست. بعد به یک سرکار علیه ای حفظ الله گفتم بیا رساله دکتری ات باشد حجیت جمله های مستقل و توسعه معنایی در روایات. یک کمی که ایشان مطالعه کرد و آمدند گفتند استاد من نمی توانم بین توسعه معنایی با ؟؟؟؟ فاصله بگذارم و نمی توانم اینها را از هم باز کنم و ثانیاً این خیلی طولانی می شود. گفتم حُب این را حذف کن و رساله ایشان که همشهری شماست دفاع شده و بسیار رساله

خوبی است فقط به لحاظ نثری یک پردازش لازم دارد و به نظر من اگر این یک پردازش قلمی بشود و چاپ شود یک تحولی در تفسیر ایجاد می کند و نزدیک به سی مورد اونجا بحث شده و حالا یک موردش را من برای شما بگویم که خیلی جالب است و بعد بگویم که بزرگان ما چه کار کردند، بزرگان ما بعضی مواقع اشتباهات بزرگی می کنند، وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۖ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ، آیه 73 سوره انفال است، حُب، حضرت جواد علیه السلام و بعد که من برای اینجا که بررسی کردم دیدم که پیغمبر اکرم هم دارد. اتفاقاً پیغمبر اکرم نقل هایی که دارند؟؟؟؟ یک اشتباهاتی دارد که با روایات ما درست هم می شود. یک کسی آمد خدمت حضرت امام جواد علیه السلام، دو جور نقل داریم که گفت که من دو تا دختر دارم و این دخترانم چنین اند و چنان اند و طبیعی هست دیگه و کلی هم تعریف شان را کرد و گفت که

حالا اینها خواستگار دارند، چه کار کنیم؟ بدهم یا ندهم؟ یک نقل این است که امام می گوید که به پیامبر هم این جوری مراجعه شد و پیامبر این گونه فرمود و یک نقل هم این است که خودش مستقلاً می گوید: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ وَإِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ. یعنی این قسمت از آیه را امام برداشته و به آن استناد کرده و حالا جالب است که فقها چقدر این ور و آن ور زدند که این را درست کنند و من عبارت علامه مجلسی را برای تان بخوانم که ایشان گفته اند و شاید همین جوری یک چیزی گفته شده است و ؟؟؟؟؟؟؟ ببینید

؟؟؟؟؟؟؟؟ علامه می گوید تناسبی ندارد و همین جوری گفته و می خواسته که یک چیزی استنباط کند. ؟؟؟؟ اون را اونجا نیاوردم و اخیراً فهمیدم. امام کاظم علیه السلام یک عبارتی دارد که نشان می دهد که فرزند همان طوری که منتسب به پدر هست می تواند منتسب به مادر هم باشد ولی ظاهر روایت و آیه این طوری نیست دیگه. فقها ده تا راه و روش برای اش رفته اند. یک راه اش این است که ربطی ندارد و امام موسی بن جعفر یک چیزی گفته اند، گفتند. آ. حالا اگر شما این را این جوری بیان کنید که جمله مستقل است در سیاق معنا می دهد حجیت دارد و بیرون از سیاق هم معنا می دهد حجیت دارد و من بعد غیر از اون سرکار خانمی که نزدیک سی تا را چیز کرده و من یک عده ای را پیدا کردم که بیش از چهل تا، حالا بیابید یک چیز خوشمزه تاریخی را برای تان بگویم و این هم جالبه و ببینید که ائمه چقدر از این کارها کردند. می دانید که عبدالرحمان بن عوف در شورا خیلی جُفتک زد، خیلی و بعد هم از عثمان ناراحت شد و دوسه بار اینها با هم سر سخن شدند. عقد الفرید نوشته است که بچه های عبدالرحمان معتقد بودند که عثمان این را کُشت و این به مرگ طبیعی از دنیا نرفت و یک روز در نماز صبح، میگم علی علیه السلام چقدر مظلوم بود، باید نماز هم می رفت و صف اول هم می نشست. راوی می گوید به نماز صبح رفتیم و اونجا یکی به عبدالرحمان عوف گفت که دیدی حالا، دیدی این کارها را کردی چی شد. عبدالرحمان به قول امروزی ها دلداده اش را آورد تا اینجا و گفت به همین صورت که دارم این پیراهن را از تن ام بیرون می آورم، عثمان را از خلافت بیرون کشیدم و حالا کی که اون به خر مراد سوار است و اموی ها دور برش اند و این بازی ها چیه و این روای می گوید من یک دفعه دیدم صف اول جماعت یک صدایی آمد که، أَلَانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ، حالا داری این حرف ها را می زنی. از اول هم اوضاع ات خراب بود و از اول هم فاسد بودی. این آیه فرعون است و فرعون گفت که من ایمان آوردم گفتند تازه ایمان می آوری. در سیاق این است که علی علیه السلام همین تیکه را از اینجا برداشته و بهش استناد کرده و ؟؟؟ و یکی از مهمترین اش ؟؟؟؟؟؟؟؟ این هست و اصلاً از اول هم من از اینجا به دنبال ماجرا رفتم و تقریباً نود و نه و نیم درصد مفسران گفته اند که این مربوط به احکام دشوار یهود است و همین نیم درصد و کمتر از نیم درصد هم گفته اند که این از جمله اهداف پیغمبر است که یعنی ؟؟؟ خرافه و رهایی از جهل و رهایی از و و و این ی که این آقایان گفتند از جمله آقای مرحوم مطهری که چه تفسیر فشنگی بر این مبنا کرده این برخلاف سیاق است و نمی شود که این جوری باشد و این با همین حال می شود که خیلی هم راحت و جمله مستقلی ام هست که یک معنا دارد و در سیاق هم یک معنا دارد و از این موارد خیلی زیاد است و این گونه روایات رد پا دارد و شما در روایات پیدا می کنید و اون وقت علامه طباطبائی یک حرف بسیار بسیار مهمی دارد که یک سؤال است و حُب خیلی وقت ها در منهج علامه بهش نپرداخته اند این است که سؤال طرح می کند که ائمه معلم اند یا مفسرانند و ایشان خودش می گوید که ائمه معلم اند. یعنی ائمه مولفه ها و مشخصه ها و معیارها و ملاک ها در تفسیر قرآن را می گویند که خودت برو و حالا چهارتا نمونه ام می دهند که این چهار تا را من تفسیر کردم و بقیه را خودت تفسیر بکن. آن روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام در ماجرای صله رحم و اینها که خیلی زیاد است، حُب این حرف علامه خیلی مهم است یعنی این چند تا را خود ائمه انجام دادند و بقیه را هم خودتان بروید انجام بدهید و حالا ما با این سرکار خانم این جوری حرکت می کردیم، آیه را وقتی می گذاشتیم، یعنی به ذهن من می آمد که این جمله این جوری است و بعدش اولین حرکت که می کردیم می گفتیم سنت روایی و برویم ببینیم که در روایات پیدا می کنیم که آیه را این جوری کرده اند یا نه و حالا اگر روایت پیدا نمی کردیم می گفتیم سنت تفسیری و ببینیم مفسران شیعه و سنی این کار را کرده

اند و اتفاقاً چقدر مفسران این کار را کرده اند، چقدر این کار را کردند و این معلوم می شود که آن زمان فطرت شان این جور چیز می کرده و اتفاقاً بن عاشور کسی است که بسیار این کار را کرده و این رساله اصلاً موضوعش این است یعنی مطالعه موردی بن عاشور است با المنار. یک وقتی یک عالم جلیل القدری از همین اساتیدی که بعضی از ماها هم شاگردی اش را کردیم در یدالله فوق ایدیهیم یک دانشجوی سر درسش یک چیزی گفته بود و گفته بود که نه حرف بی خودی است و این مربوط به بیعت است و سیاقش هم معلومه و راست هم می گوید ولی شما ببینید چقدر در کلام و غیر کلام به یدالله فوق ایدیهیم استناد شده است و دیگه از چیز آمده بیرون و اصلاً یک چیزی که شما این ور و آن ور خواهید گفت و گفتید و حتماً هم گاهی به خودتان نهیب زدید، و ما اوتیتم من العلم الا

قلیلاً، این دیگه سیاق اش اصلاً چیز دیگری است ولی شما این را به عنوان یک مبنای تربیتی وصل به خدا خودتان بگوئید که شما علم تان انقدر است و زیاد بازی در نیآورید و الی آخر. توسعه معنایی هم خیلی مهم است ولی اون که اخیراً به ذهن ام زده و فقط می گویم مسئله تعبیر است. من الان نزدیک یکسال هست که به ذهن ام زده و نمونه اش را دارم چیز می کنم و یک وقتی جایی نوشتم که تعبیر مبتلا به تعبیر شده و بیست و هفت تا تحریف را یک بنده خدایی تعبیر کرده و هیچ کدامش به کار شما نمی آید. چون شما دردتان به عنوان یک مفسر چیه؟ دردتان این است که این آیه لهُوَ تَحْوِيلُ اللَّهِ، شما این را می خواهید روشن کنید و اینکه اون در مثلاً فلان آیه به معنای مرجع، مرجع معنای لغوی اش هست و این که در اون خواب به معنای تعبیر است اون هم به کار شما نمی آید. شما به عنوان مفسر که آیه تحویل دارد یا نه، نه لغت آن چنان که باید دست شما را می گیرد و نه تفسیر قرآن به قرآن، تنها راه تان رفتن به روایات است و روایات این کار کردند و آن وقت من بالاتر از روایت بگویم. قرن اول و قرن دوم تعبیرها گاهی اولیه است گاهی؟ قرئه؟ و گاهی نزلیه و اینها جالبه که یک موردش را بخوانم و چون حتماً می دانم که خیلی خسته شدید و کلی خطبه نوشته بودم که برای تان بخوانم که اینها از بین رفت. ببینید این آیه، *وَآتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ*، یک بنده خدا می گوید که در جمل نشست بودیم و یک کسی از دور این آیه را خواند و زیر تکرار کرد یعنی همین آیه را دوباره خواند و بعد گفت ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ دوباره او که نازل نشده و نزول رفته دیگه و می خواهد بگوید ؟؟؟؟ و ما از جمله روایاتی که مکرر داریم این است که اونجا هم اون آیه ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ اونجا هم هست که امام فرمودند که؟ جاء تحویل هو؟، در کجا در جمل و عمار هم گفت که من دیروز بر اساس تنزیل با شما می جنگیدم، و الیوم یضربها الا تعویل هی؟ و این به نظر من راهی است که هنوز باز نشده و باید ثبت و ثغور؟ بشود و روایات اش جمع بشود و نه اینکه ما بخوایم بفهمیم که آیه تعویل دارد یعنی چه، نه به عنوان یک روش تفسیری به دنبال تعویل برویم و آیات را تعویل بکنیم و این جوری قرآن جاودانه می شود و گرنه می ماند تا همان جا دیگه و خود اون روایتی که گفته، *ظَهَرَهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ*، بعدش هم گفته اگر این جوری نباشد که قرآن می میرد که، اگر این جوری نباشد قرآن می میرد. ببینید این آیه را به خاطر اینکه این روزها برای امام حسین علیه السلام هست نوشتیم، *فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ*، این مال حضرت موسی است دیگه و امام حسین برای خروج از مدینه برای خودش خواند، *وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ،* برای ورود به مکه برای خودش خواند. اون بنده شیطان که امام علیه السلام گفت *خُبْ حُرُفَ حَيْهَ؟* گفت که من که خودم نه ولی اسب خیلی خوبی دارم و یک شمشیر ؟؟؟ دارم این را به شما می دهم. امام فرمودند که، *وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا*، این اصلاً مال خداست و خدا برای چی می خواهد و از اینها بسیار بسیار زیاده و آخری ش هم که برای شما می خوانم این، *فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ*، این از زمان پیامبر همچنان برای کسانی که در مسیر حق رفتند، مُردند نه اینکه فقط کشته شدند، در مسیر حق رفتند و شهید شدند و برای شان خوانده شده تا کربلا و برای بعد از کربلا هم هست و باید بگردیم و پیدا کنیم. در کربلا عجیب است که مناقب نوشته است که یک موردش این است که خود امام حسین علیه السلام مُسلم بن عوسجه اومد بالای سرش و فرمودند، *فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ،* ولی مناقب می نویسد هر شهیدی را که امام از معرکه به چادر شهداء

می آورد، مَلاها جمع می شدند و این آیه را می خواندند، یقرئونَ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ، این یک باب خیلی مهمی است در تعویل و به نظرم می آید که خیلی می شود که نمونه عینی پیدا کرد برای اینکه به مسئله تعویل برویم و دیگه روایت آخر را بخوانم و شما ببخشید، اَمَّا وَصِيَّتِي، فَاللَّهِ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ . اَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ اَوْفِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، توحيد و سنت، من شرح های ديگرش را هم نوشته ام ولی به ذهن خودم آمد که اگر سنت نباشد توحيد آن چنان که بايد فهميده شود، فهميده نمي شود و همين مي شود که از اين ور و آن ور در مي رود. بالاخره اين کتاب به نظر من یک تلاش بسيار بسيار کوچکی است و فروتنی الکی هم نمی کنم و دنیای سنت دنیای بسيار گسترده ای است امیدوارم که شما قرآنیون به اضافه حدیث یون و فقط قرآنیون نباشید و انشالله کارهای مهمی را درباره سنت انجام بدهید. والسلام عليكم ورحمة الله.

دکتر شجاعی:

حُبُ استاد سپاسگزارم. از استاد مهدوی راد ممنونم. ما چند دقیقه ای هم در خدمت دوستان هستیم منتها چون ذکر جمیل استاد پاکتچی شد خدمت دوستان عرض کنم که با هماهنگی که با آقای دکتر پاکتچی داشتیم انشالله اگر خدا بخواهد در ایام شهادت مولا علی علیه السلام در ماه رمضان سال پیش رو و در روز یکشنبه 27 فروردین ماه ساعت 11 در خدمت آقای دکتر پاکتچی خواهیم بود و خانم موسوی نژاد و همکاران ام کمک کنند که جلسه به موقع برگزار شود و اگر ایران تشریف داشتند حضوری در خدمت ایشان هستیم و الا مجازی و این را گفتم که در جریان باشید و یک نکته ی دیگری هم من عرض کنم و تشکر کنم از عزیزانی که کمک کردند در برگزاری مراسم چون واقعیت ش خیلی تلاش کردند و از همکاران خوب مرکز تحقیقات امام علی سرکار خانم کوشا، خانم عبادی و خانم آقاجانی و خانم موسوی نژاد از معاونت فرهنگی و دوستان روابط عمومی و تعمدی دارم که نام ببرم چون واقعاً زحمت کشیده شده و به نظرم باید از این افراد تشکر کرد، آقای کیا و آقای اصغری همکاران روابط عمومی و آقای غلامی که اینجا زحمت کشیدند و راننده آقای دکتر آقای حسینی و از همه عزیزانی که منت گذاشتند و تشریف آوردند. حُبُ ما در این بخش سئوالات دوستان و نکات شان را داریم و استفاده می کنیم. خانم دکتر بفرمایید.

خان دکتر پارسا:

عرض سلام دارم خدمت همه بزرگواران. من جداً می خواستم تشکر کنم از جناب آقای دکتر شجاعی که زحمت برگزاری این نشست را کشیدند و واقعاً فرصت مغتنمی بود که در خدمت استاد حجت الاسلام مهدوی راد بودیم و همین طور که ملاحظه کردید این زمان بیشتر از یک ساعتی که در خدمت استاد بودیم واقعاً بشود گفت که کلمه به کلمه فرمایشات استاد مباحث علمی، تحقیقاتی و پژوهشی بود و واقعاً آقای دکتر شجاعی تشکر می کنم و آقای استاد مهدوی راد از استادان کم نظیر حوزه مطالعات قرآنی و حدیثی هستند و از پیشکسوت های این رشته هستند و بنده هم افتخار می کنم که شاگرد استاد بودم و همان طور که فرمودند من و خانم دکتر قبادی از اولین نفراتی بودیم که استاد تشریف آوردند دانشگاه تربیت مدرس و بنده همه حیات علمی خودم را مدیون آموزش هایی می دانم که در دوره شاگردی استاد داشتم و تا زمان حاضر هم شاگرد استاد هستم و آقای دکتر شجاعی هم تشکر می کنم و از استاد مهدوی راد که افتخار دادند و تشریف آوردند و آرزوی سلامتی و طول عمر برای شان دارم و همین طور از این فرصت خواستم که استفاده

کنم یادی بکنیم از استاد مرحوم جناب آقای دکتر لسانی که همان جور که دوستان مستحضر هستند استاد لسانی سال های زیادی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بودند و در یک دوره ای مدیر علوم قرآن بودند که فکر کنم در آن دوره فقط من و خانم دکتر قبادی اعضاء اون گروه بودیم و در آن دوران به هر صورت استفاده بسیار زیادی کردیم و استاد لسانی علاوه بر توانمندی های علمی که داشتند خصلت های اخلاقی فوق العاده برجسته ای داشتند که شاید بشود گفت بیش از مسائل علمی خصلت های اخلاقی آن بزرگوار همه را جذب می کرد و حالا جناب استاد مهدوی راد فرمودند درباره مدخل های دائره المعارفی که استاد تالیف و تدوین کرده بود که فی الواقع مقدمه و منشاء نوشتن بسیاری از کتاب ها و مقالات علمی و پژوهشی برای دانشجویان ایشان می شد ولی یک بحثی را همیشه خود استاد مهدوی راد می گویند راجب برخی از بزرگان مسئله شاگرد پروری است و استاد لسانی در دوره حیات شان یک خصیصه مهمی که داشتند شاگرد پروری بود و شاگردان ایشان در مصدر امور علمی و پژوهشی و قرآنی بسیار زیادی هستند و به هر صورت ما در دوران حیات شان قدر ایشان را نشناختیم، انشاءالله که راه استاد پُر رهرو باشد و خداوند ایشان را قرین رحمت ش کند. ببخشید.

دکتر شجاعی:

من هم از خانم دکتر پارسا که در این سال ها در پژوهشکده زحمت کشیدند و در واقع اش من خودم را جزء پژوهشکده می دانم در حد اینکه چایی جلسه را بدهم والا تخصصی که ندارم و همیشه از دوستان پژوهشکده مطالعات قرآنی و عزیزان استفاده کردم و اشاره هم کنم که دومین همایش بین المللی تفسیر اجتماعی قرآن کریم در جهان اسلام به همت انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی انشاءالله دهم اسفند ماه در دانشکده الهیات دانشگاه تهران برگزار می شود و اتفاقاً استاد مهدوی راد و خانم دکتر و خیلی از اساتید قرآن پژوهی که اینجا اسم شان هست، آقای دکتر واعظی و دیگران هم بحث خواهند داشت و دوستانی که مایل هستند یا صدای ما را می شنوند می توانند استفاده کنند از مباحث مطرح شده. آقای دکتر گرامی به دو معنا گرامی هستند، هم فامیل شان گرامی است و هم دوست گرامی هستند.

دکتر گرامی:

بزرگوارید استاد و بابت برگزاری این نشست تشکر می کنم و خیلی استفاده کردیم از بیانات استاد محترم و همیشه پیش از این هم استفاده می کردیم. حالا من موردی به عنوان سؤال توی ذهنم آمد که اگر امکان ش باشد به صورت توضیح بیشتری بدانیم و به عنوان پرسش دارم مطرح می کنم. در رابطه با منع کتابت حدیث در قرن یک آیا ما می توانیم این موضوع را مربوط به جریان منع تفسیر قرآن

بدانیم، چون این طور که من خاطرام می آید نظر برخی دوستان این است که به معنایی مرتبط با آن هست و منع کتابت حدیث ریشه در منع تفسیر قرآن دارد چون به هر حال اگر قرآن تفسیر می شد و حالا با اون قرآنی که وجود دارد و برخی مسائل مطرح می شد و اسرار و اینها می خواهم ببینم ما می توانیم آن را در پیوند اون ببینیم؟ آیا اگر ببینیم چون آن طرف گزارش ها و اطلاعاتی دارد که دو تا جریان بودند همچنان می توانیم منکر بحث منع کتابت باشیم؟ این یک نکته و نکته بعدی اینکه من متأسفانه کتاب را توفیق نداشتم که ببینم در رابطه با انگاره سنت حالا ما می گوییم انگاره و شما فرمودید به بحث قول یا فعل من می خواهم ببینم که این بخش ش که باز مشهورتر است و بحث شده که سنت تا یک دوره ای سنت پیامبر و صحابه و تابعان بوده بخصوص صحابه یعنی بین ذهنیت جمعی این بود و بعد این کم کم محدودتر شد و شافعی یا و می خواهم ببینم همچین بحثی داشتیم و به طور خاص نقش مثلاً صادقین یا شیعیان توی اینکه سنت را محدود بکنند به سنت پیامبر و از آن دایره شمولش که سنت صحابه خارج بشود و اگر نکته ای در کتاب هست ما استفاده بکنیم. ببخشید.

استاد مهدوی راد:

بسم الله الرحمن الرحيم

اون اول ش که من فکر می کنم در حد جزء العله می شود که بپذیرید و نهایت اون "جردو القرآن و تفسرو" که هم از خلیفه دوم و هم از دیگران است اینها واقعاً چقدر بوده و واقعاً برای تفسیرهای معنادار بوده یا همین جوری. ظاهراً این طوری باشد و حتی ببینید تفسیرهای عبدالله بن مسعود را بعضی ها به عنوان قرائت های متفاوت تلقی کردن و قانداً هم تفسیر است و بعضی ها هم مثل مرحوم هاشم معروف اون را زاویه دار با اهل بیت هم می دانند و ؟؟؟؟ قبول ندارند و خیلی عجیب است که صاحب الاصول و الواقع یکی از این دو، سه تا؟؟؟ این عجیبه در همین الاصول و الواقع ایشان تقریباً یا تحقیقاً جلوگیری از کتابت و جلوگیری از شخصیت ابن مسعود و این فضا سازی به قول امروزی ها که قرائت ش تغییر معنا هست برای این بوده که عبدالله بن مسعود "کانت قرائت هو لسان اهل بیت" و خیلی حرف عجیبی است از این آدم،؟؟؟، که خیلی آدم بزرگی است و کم نویس و دقیق نویس است، همین که السنه و التاريخ را دارد، حمادی ذویب، و لذا یک احتمال ش هست که این جوری باشد ولی کل ش نه و گمان نمی کنم اما در اینکه اصل کتابت یک قسمت های اش بوده و ممانعت می کردند این هم ؟؟؟؟ خیلی زیاده و نمی شود و من گمان می کنم شاید همین حرف آقای شربینی البته اون با زاویه این کار را می کند و برای اینکه به اصطلاح سنت خلیفه دوم را درست کند آن را می گوید و یک روایت هم این است که خلیفه دوم گفت که ولا تُکثرو نونیسید سیره پیغمبر را و تقلیل کنید؟ ولا تبصرو؟ و این را می آورد و نقل می کند، احتمال اینکه اون بخش تفسیر و قرائن دیگری هم دارد، یکی شان گفتگوی خیلی مهم ابن عباس است با معاویه در حال؟؟؟ اما اون بعدی را چرا قبول دارم ولی در نهایت ببینید بحثی را که نتوانستم به خاطر ضیق وقتی که داشتم همین جایگاه سنت صحابه و اینها و یک بخشی را با عنوان توسعه مفهومی حجیت را که آوردم اون را هم آوردم ولی این را هم بهش پرداخته ام که اینقدری که همین آقای ذویب و دیگران و دیگران به شافعی نقش قائل هستند واقعاً این قدر نیست، یعنی من اینجا آورده ام که جالبه جُرح طرابیسی هم این را دارد و من اینجا آورده ام که اگر بخواهیم که یعنی آقای شافعی به اصطلاح اینها یک دستگاه حجیت درست کرد با تفسیر خاصی از آیات که تا اون وقت اصلاً نبوده و از اینجا کل ماجرا را ببریم زیر؟؟؟ حرف درستی است، چون هم در روایات علی علیه السلام هست و هم در روایات صحابه است و هم جایی دیگر اما اینکه پراکنده ها خیلی بوده است. جُرح طرابیسی هم می گوید که پراکنده هایی که سنت پیامبر چنین جایگاهی دارد حتی به عنوان صحابه اینها وجود دارد و ایشان می آید و این را مدرسه اش می کند و گرنه غیر از این دیگر خیلی چیز ندارد و جرح طرابیسی هم این را دارد و اون وقت این توی خود نهج البلاغه و میراث علوی یک کتابی اخیراً چاپ شده که به نظرم قابل توجه است یک فصل ش از السنه فی رعیه علی بن ابیطالب علیه السلام و اون یک قسمت های مهمی می آورد که دقیقاً سنت اصلاً این معنای گسترده که البته بعدها با این تعبیر می گفتند و اون وقت ها با این تعبیر نمی گفتند هست و وجود دارد و اینها را می آورد و معنا می کند و قرائن ش را می آورد ولی اون معنا را من بهش پرداخته ام و من بهش اشاره کردم ولی به دنبال ش نرفتم و خیلی نکته ها اینجا هست که باید یکبار دیگر چیز کنیم.

من فقط برای حُسن ختام از این فیلمی که اول جلسه پخش شد و این فیلمی سه ساعته است و دوستانی که ندیدند و علاقمند به شخصیت و آثار آقای دکتر هستند حتماً ببینند و بنده واقعاً در آن گفتگوی مفصل و البته سئوالات دیگری هم بود که شاید ملاحظاتی بوده که و فقط توی اون فیلم آقای دکتر یک خاطره ای می گویند از یکی از همکاران شان در دانشگاه تربیت مدرس که برای من جالب بود که آقای دکتر می گویند که یکی از همکاران اومد و گفت خانم شما، شما را خیلی دوست دارد و بعد آقای دکتر مهدوی راد می گویند که می دانم که خانم ام برای ام احترام فائل هست و دوست ام دارد ولی شما از کجا فهمیدید؟ می گویند آخه هر موقع که به دانشگاه می آید اون تعبیر چی بود یک کیسه ای پُر از غذا برای شما آماده می کند که بیآیید دانشگاه و این نشان می دهد که خیلی هوای تان را دارد و هر دفعه هم هست و بعضی مواقع خیلی هم به اصطلاح؟؟؟ بعد استاد می گویند این غذا نیست و البته که خانم من به من محبت دارد ولی این غذا نیست و این کتاب هایی هست که من برای دانشجویان می آورم و از قم به تهران می آورم. حالا استاد بنده که جای شاگرد شما هستم می خواهم بگویم هر روز که به پژوهشگاه می آیم دوستان همکار می دانند با یک کیسه پُری می آیم و از قضا کیسه خوراکی هم هست یعنی چون حالا خانم عبادی همکار ما هستند و من حتی چای و آب را هم از خانه می آورم به خاطر وسواس هایی که انشالله خدا اصلاح کند و چیزهای دیگر است. خانم ام می گوید هر کسی تو را ببیند می گوید که ببین این آخرین مقالات و کتاب ها و منابع را دارد می برد غافل از اینکه توی اش چایی و آب است. می خواهم بگویم که سُلوک علماء با سلوک اونهایی که در آغاز راه هستند خیلی تفاوت دارد. به هر حال خیلی منت گذاشتید و استفاده بردیم و انشالله ماه مبارک شعبان برای ما مایه شادی و برکت و سلامتی باشد.

والسلام علیکم و الرحمه البراکاته.

پایان
